

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲: ۸۷-۵۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۴

تحلیل چند رمان واقع‌گرا در عرصه دفاع مقدس (با تکیه بر سه رمان زمین سوخته، ترکه‌های درخت آلبالو و سفر به گرای ۲۷۰ درجه)

* غلامرضا پیروز

** مهدی خادمی کولایی

*** حسین حسن‌پور آلاشتی

**** زهرا مقدسی

چکیده

رمان دفاع مقدس یکی از گونه‌های برجسته در حوزه ادبیات داستانی ایران است. برخی از نویسندگان متعهد دفاع مقدس با رویکردی رئالیستی، ارائه تصاویری عینی از جنگ ایران و عراق را محور کار خویش قرار داده‌اند و به خلق آثار ساده و بدون پیچیدگی روی آورده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اغلب نویسندگان واقع‌گرای دفاع مقدس در آثارشان از مؤلفه‌هایی چون شخصیت‌های عینی، تسلسل روایی، زاویه دید واحد (اول شخص و سوم شخص)، پیرنگ مبتنی بر روابط علی و معلولی، زمان و مکان ملموس و مشخص سود می‌جویند تا بر وجه واقع‌نمایی و حقیقت‌مانندی اثر بیفزایند و پیام خود را به گوش مخاطب برسانند. رویکرد روش‌شناسی این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و واحد تحلیل، ساختار رمان‌های واقع‌گرا در حوزه دفاع مقدس با مطالعه موردی سه رمان زمین سوخته (احمد محمود)، ترکه‌های درخت آلبالو (اکبر خلیلی) و سفر به گرای ۲۷۰ درجه (احمد دهقان) و با تأکید بر عناصر داستانی شخصیت، روایت و زاویه دید، پیرنگ و زمان و مکان است.

واژه‌های کلیدی: واقع‌گرایی، رمان دفاع مقدس، زمین سوخته، ترکه‌های درخت آلبالو و سفر به گرای ۲۷۰ درجه.

Pirouz_40@yahoo.com

dr.khademikulaei@gmail.com

h.hasanpour@umz.ac.ir

Zahramoghadas21@yahoo.com

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

مقدمه

جنگ تحمیلی هشت‌ساله در کشور ایران، بزرگ‌ترین رویداد در دهه‌های اخیر به شمار می‌آید. به اعتقاد بسیاری از نظریه‌پردازان «جنس جنگ ایران و عراق که به نام دفاع مقدس خوانده شده است، مقدس است؛ یعنی جنس این جنگ با جنگ‌های دیگر، برای مثال جنگ‌های آزادی‌بخش، جنگ‌های جهانی و جنگ‌های منطقه‌ای در نقاط مختلف دنیا متفاوت است» (بکایی، ۱۳۸۹: ۴۴۸)؛ زیرا رزمندگان ایران برای حفظ نظام اسلام و تمامیت ارضی و دفاع از جان و مال و ناموس مردم، وارد میدان شدند و در برابر تهاجم ناجوانمردانه نیروهای عراقی تا پای جان ایستادگی کردند.

اصولاً تبیین و تثبیت و جاودانه‌سازی حقیقت جنگ، فقط از عهده هنر برمی‌آید. و در میان قالب‌های مختلف هنر، داستان و رمان به دلیل استعدادها و توانایی‌های بی‌نظیرش به مراتب جایگاهی برتر و والاتر و تعیین‌کننده‌تر دارد (شجاعی، ۱۳۷۳: ۲۹۴). با توجه به اینکه «جنگ و ادبیات داستانی رابطه‌ای مستقیم و تنگاتنگ با هم دارند» (فداکار، ۱۳۷۳: ۳۳۸)، با شعله‌ور شدن آتش جنگ ایران و عراق، فصل تازه‌ای در ادبیات داستانی ایران گشوده شد و نویسندگان بسیاری به خلق داستان کوتاه و رمان با موضوع دفاع مقدس روی آوردند.

از آنجایی که رمان، آئینه تمام‌نمای زندگی است، در بازنمایاندن وقایع و رخداد‌های جنگ هشت‌ساله اهمیت بسزایی دارد. رمان دفاع مقدس به‌عنوان گونه‌ای برجسته در ادبیات داستانی ایران، سه جریان عمده را پشت سر گذاشته است. گروهی از نویسندگان با اتخاذ رویکردی رئالیستی، توصیف عینی وقایع جنگ را مبنای کار خویش قرار دادند و به خلق رمان‌هایی روی آوردند که به علت سادگی ساختار و فرم و بی‌توجهی نویسندگانشان به شگردهای نوین داستان‌نویسی، در حوزه جریان داستانی واقع‌گرا جای می‌گیرند. وانگهی با تغییر رویکرد در عرصه داستان‌نویسی، گروهی از نویسندگان با روی آوردن به صناعات جدید و تکنیک‌های نوین داستان‌نویسی، گزارش مستندگونه وقایع جنگ را پشت سر نهادند و به خلق آثار پیچیده مدرن و پسامدرن همت گماشتند. با توجه به برجسته بودن جریان واقع‌گرا در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس، این مقاله در نظر

دارد واقع‌گرایی را در عرصه رمان‌های دفاع مقدس با مطالعه موردی سه رمان «زمین سوخته»، «ترکه‌های درخت آلبالو» و «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» تجزیه و تحلیل کند.

درباره ادبیات داستانی دفاع مقدس، پژوهش‌های گوناگونی انجام شده است. بلقیس سلیمانی در کتاب «تفنگ و ترازو»، ده رمان دفاع مقدس را با نگاهی موشکافانه نقد و ارزیابی کرده است. کامران پارسی‌نژاد در کتاب «جنگی داشتیم، داستانی داشتیم»، به تحلیل چهارده اثر داستانی نشر صریر پرداخته است. ابراهیم حسن بیگی در کتاب «رمان‌های جنگ»، تلخیص و تحلیل کوتاهی از ۵۴ اثر در حوزه دفاع مقدس ارائه داده است. محمد حنیف در کتاب «جنگ از سه دیدگاه»، در اقدامی متفاوت، بیست اثر داستانی مرتبط با جنگ را در دسته‌های مثبت‌نگر، منفی‌نگر و داستان‌هایی با نگاه سوم قرار داده است. حسن میرعابدینی در دو بخش از کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» به نقد و بررسی تعدادی از رمان‌ها و داستان‌های کوتاه جنگ پرداخته است. پرویز شیشه‌گران در کتاب «چهل کتاب» به معرفی توصیفی و نقد و بررسی ۳۹ داستان دفاع مقدس پرداخته است. مهدی خادمی کولایی در کتاب «فرهنگ داستان‌نویسان دفاع مقدس»، آثار ۲۰۲ نویسنده ادبیات داستانی جنگ را از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۸۹ به صورت مختصر معرفی کرده است.

حسین هاجری در رساله دوره دکتری با عنوان «تحلیل گرایش‌های عمده رمان‌نویسی از انقلاب اسلامی تا امروز»، گرایش‌های ساختاری رمان فارسی در بیست سال پس از انقلاب را در پنج عنوان رئالیسم سنتی، رئالیسم دینی، رئالیسم جادویی، مدرنیسم و پست‌مدرنیسم بحث و بررسی کرده است. فاطمه فیاض منش در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان «شخصیت و شخصیت‌پردازی در هشت رمان جنگ»، به معرفی انواع شخصیت‌ها و شیوه‌های شخصیت‌پردازی (مستقیم و غیر مستقیم) در هشت رمان جنگ پرداخته است. علیرضا مهرداد در پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی متغیر بُعد و تأثیر آن بر رمان‌های جنگ ایران و عراق»، با گزینش ده رمان مطرح جنگ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ و بررسی برخی عناصر داستانی در آنها، به مقایسه تطبیقی رمان‌های این دو دهه پرداخته است. اما تاکنون پژوهشی مستقل در مورد

۶۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲ —————
ساختار رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس انجام نگرفته است. از این‌رو پرداختن به چنین موضوعی ضروری به نظر می‌رسد.

حدود این پژوهش ضمن توجه به تعدادی از رمان‌های واقع‌گرا در حوزه دفاع مقدس با تأکید بر سه رمان زمین سوخته (۱۳۶۱) اثر احمد محمود، ترکه‌های درخت آلبالو (۱۳۶۸) اثر اکبر خلیلی و سفر به گرای ۲۷۰ درجه (۱۳۷۵) اثر احمد دهقان است. در گزینش این آثار به مسائلی چون متغیر زمان، شهرت رمان‌ها و نویسندگان آنها و به عبارتی جریان‌ساز بودنشان در میان رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس توجه شده است. در ضمن رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» برای نشان دادن گستره مکانی جنگ از غرب تا جنوب ایران انتخاب شده است.

چارچوب مفهومی پژوهش

رنالیسم یا «واقع‌گرایی در عرصه هنر و ادبیات، به دو معنی عام و خاص به کار رفته است. به معنای عام کلمه به هر گونه هنر و ادب وفادار به واقعیت، واقع‌گرایی می‌گویند. واقع‌گرایی به معنای خاص کلمه، مکتبی است که بعد از رمانتیسم در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه به وجود آمد و از آنجا به دیگر کشورها راه یافت» (میر صادقی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). رنالیست‌ها ضد شعر و طرفدار نثر بودند. از این‌رو به خلق داستان و رمان روی آوردند. رمان‌نویس رنالیست که سارتر او را «مورخ عینی و واقع‌بین عصر خود» (سارتر، ۱۳۶۳: ۲۰۸) می‌خواند، مهم‌ترین وظیفه خود را بیان صریح واقعیت می‌داند. بنابراین «رنالیسم، مکتبی عینی یا برونی است و نویسنده رنالیست هنگام آفریدن اثر، بیشتر تماشاگر است» (سید حسینی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۸۷).

در کشور ایران پس از سرنگون شدن حکومت رضاشاه و «آمدن مردم به عرصه فعالیت‌های اجتماعی، گرایش جدید ادبی می‌کوشد با تکاندن رخوت دوره‌های قبل از تن ادبیات و تلاش برای نشان دادن رنج‌ها و آرزوهای همگان، واقع‌گرایی را در ادبیات ایران تثبیت کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱). از برجسته‌ترین نویسندگان رنالیست ایران

می‌توان از بزرگ علوی، محمود اعتمادزاده، جلال آل احمد و... نام برد که در آثارشان از موضوعی واقع‌گرایانه، نابسامانی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را به چالش می‌کشند. در داستان‌نویسی ایران، واقع‌گرایی و ارائه تصاویری زنده از رویدادهای زمانه، جایگاه ویژه‌ای دارد. در میان آثار واقع‌گرا در ادبیات داستانی ایران، رمان دفاع مقدس از جایگاه شاخصی برخوردار است. اگر این گفته را بپذیریم که «رمان باید به عنوان گاه‌شمار اجتماعی، جامعه‌ی زمان خود را بازتاب دهد» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۱) و با استفاده از مسایل و حوادث جاری و مشهود اجتماعی، ویژگی واقع‌گرایی را در خود برجسته کند (کمری، ۱۳۷۳: ۳۶۹)، باید گفت رمان‌نویسان دفاع مقدس با ثبت واقعیت‌ها و رخداد‌های ناشی از پدیده جنگ، رسالت ادبی و انسانی خود را به منصفه ظهور می‌رسانند. در یک طبقه‌بندی کلی می‌توان داستان‌های دفاع مقدس را به دو دوره تقسیم کرد: «دوره اول، شامل داستان‌هایی که همزمان با شروع جنگ تا پایان آن نوشته شده است (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷). دوره دوم، داستان‌هایی هستند که پس از پایان جنگ تاکنون نوشته شده است» (شریف‌پور و لشکری، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

می‌توان گفت که تمایل کلی نویسندگان ادبیات داستانی دفاع مقدس و جنگ در بدو پیدایش آن، خلق آثاری واقع‌گرایانه بود (حنیف و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۱). نویسندگان این دوره با لحنی ساده و صمیمی و در عین حال دردمندانه، روایتگر رویدادهای ایران در دوران جنگ بودند. از آنجایی که این داستان‌نویسان به تعهد اجتماعی و رساندن پیام مورد نظر خود به شکل صریح و مستقیم پایبند بودند، به خلق آثاری عاری از جنبه‌های فنی و تکنیکی روی آوردند. بنابراین تعداد زیادی از رمان‌های دفاع مقدس مانند زمین سوخته، نخل‌های بی‌سر، باغ بلور، زمستان ۶۲، ترکه‌های درخت آلبالو، سرود ارون‌درود، عقاب‌های تپه ۶۰، عشق سال‌های جنگ، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، پسران جزیره و... در حوزه ادبیات داستانی واقع‌گرا جای می‌گیرند.

برخی از این نویسندگان با رویکردی ارزش‌محورانه، ستایش از پایداری، مقاومت و دفاع از میهن و اثر مثبت فرهنگی و اعتقادی دفاع را در مرکز توجه خود قرار دادند. اما تعدادی از آنها به بازتاب مسائل جانبی و اجتماعی جنگ و تأثیر آن بر زندگی مردم و جامعه پرداختند (سعیدی، ۱۳۸۵: ۲۱). اما از آنجایی که همه این آثار، پرداخت ساده و

۶۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲
عینی رخدادهای جنگ را مبنای کار خویش قرار دادند، در یک نگاه کلی می‌تواند در حوزه داستان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس جای گیرند.

رمان دفاع مقدس در دوره دوم، از نظر ساختار و محتوا دگرگون می‌شود و «به تدریج از سادگی به سوی پیچیدگی و استفاده از سبک‌های نوین داستان‌نویسی غرب از جمله جریان سیال ذهن سوق داده می‌شود. از نظر محتوایی نیز از شعارگرایی و گاه سطحی‌نگری به پیچیدگی پیام و چندصدایی کشیده می‌شود» (سعیدی، ۱۳۸۵: ۲۰۶). این رمان‌ها به دلیل بهره‌گیری از فنون نوین داستان‌نویسی، در گروه آثار مدرن و پسامدرن جای می‌گیرند.

برخی از آثار واقع‌گرای مورد نظر یعنی «عشق سال‌های جنگ، سفر به گرای ۲۷۰ درجه و پسران جزیره» در دوره دوم (پس از پایان جنگ، در دهه ۷۰) خلق شده‌اند، اما از نظر به کارگیری صناعات داستانی، تفاوت بارزی با آثار دوره اول ندارند. هرچند در سال‌های اخیر، اغلب نویسندگان دفاع مقدس درصدد به کارگیری شگردهای فرانو در آثارشان هستند و به خلق رمان‌های مدرن و پسامدرن تمایل نشان می‌دهند، از آنجایی که واقع‌گرایی جریانی برجسته در حوزه ادبیات داستانی دفاع مقدس محسوب می‌شود، می‌تواند در برگیرنده هر دو دوره داستان در این حوزه باشد. چه‌بسا آثاری که در دهه ۷۰ و پس از جنگ خلق شده‌اند، اما از نظر به کارگیری فنون داستان‌نویسی، ویژگی‌های آثار واقع‌گرا در دوره اول را دارند.

با توجه به اهمیت واقع‌گرایی، این مقاله بر آن است تا عناصر داستانی شخصیت، روایت و زاویه دید، پیرنگ و زمان و مکان را در رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس با تکیه بر سه رمان برجسته و تأثیرگذار «زمین سوخته»، «ترکه‌های درخت آلبالو» و «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» تجزیه و تحلیل کند.

بحث و بررسی

شخصیت

نویسندگان رمان‌های واقع‌گرا مسائل زمان خود را در داستان‌هایشان بازتاب می‌دهند و متأثر از محیط و جهان پیرامونشان به خلق شخصیت داستانی روی می‌آورند. این شخصیت‌ها «با چنان جزئیات واقعیت‌نمایانه توصیف می‌شوند که ما را به یاد انسان‌های

واقعی در جهان پیرامونمان می‌اندازد» (باینده، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۶). بر این اساس رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس، شخصیت‌هایی شبیه آدم‌های واقعی و متناسب با موضوع داستان دارند. در اینگونه رمان‌ها، «جنگ به خودی خود مایه اصلی نیست. این آدم‌های درگیر در جنگ هستند که به داستان و متن اصالت می‌بخشند» (آقا میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۴۰). از آنجایی که رمان «زمین سوخته» (۱۳۶۱) نوشته احمد محمود را نخستین رمان وقایع‌نگارانه از سه ماه اول جنگ ایران و عراق دانسته‌اند (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۱۰)، در تحلیل رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس، نخست عناصر داستانی این اثر واکاوی می‌شود. احمد محمود شخصیت‌های بسیاری را اعم از «مردان شامل کارگران، کارمندان، نیروهای مردمی در شهر، فقرا، دزدها، سودجویان اقتصادی و زنان و کودکان» (فیاض‌منش، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۱۵) وارد رمانش می‌کند و آنها را به گونه‌ای رئالیستی توصیف می‌نماید. «با توجه به سیل جمعیت وارد شده در رمان، به نظر می‌رسد که محمود اصلاً دغدغه‌های درون‌کاوی آدم‌هایش را ندارد» (زنوزی جلالی، ۱۳۸۶: ۲۶۵) و به ترسیم ویژگی‌های ظاهری آنها بسنده می‌کند. توصیف چهره و خصوصیات ظاهری شخصیت‌ها، یکی از روش‌هایی است که نویسنده از طریق آن بر حقیقت‌مانندی اثر می‌افزاید که منجر به نوعی همذات‌پنداری خواننده با شخصیت‌های داستان می‌شود. نویسنده با این شیوه، خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا بهتر بتواند پیام خود را به گوش مخاطب برساند. راوی در صفحات آغازین رمان، تصاویری واقع‌گرایانه از افراد خانواده‌اش به دست می‌دهد. با آمدن راوی به محله «ننه باران»، حضور خانواده او در داستان کم‌رنگ می‌شود و شخصیت‌های گوناگونی از سطوح مختلف جامعه وارد صحنه می‌شوند. راوی رمان، هر یک از شخصیت‌ها را به فراخور جایگاه اجتماعی‌اش توصیف می‌کند. مثلاً «شکری شاکری»، فردی فرصت‌طلب که از مهاجرت مردم در زمان جنگ سوءاستفاده می‌کند و خانه‌های آنها را به قیمتی ارزان می‌خرد، اینگونه توصیف می‌شود:

«... چانه‌اش تو غبغبش گم شده است. کمر بند زیر طبل شکمش گم

شده است...» (محمود، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

بدین ترتیب احمد محمود که به باور «هاجری»، یکی از نویسندگان شاخص گرایش رئالیسم تحلیلی است (هاجری، ۱۳۸۱: ۹۵)، به روابط متقابل فرد و جامعه توجه می‌کند و شخصیت‌های رمانش را در بطن جامعه به تصویر می‌کشد و آنها را متناسب با مقام اجتماعی‌شان معرفی می‌کند. در این رمان، گفت‌وگوهای زیادی میان شخصیت‌ها رد و بدل می‌شود و از رهگذر این گفت‌وگوها، عقاید افراد گوناگون در شرایط بحرانی جنگ نشان داده می‌شود. گاه نیز نویسنده نظرات خود را در کالبد اثر می‌دمد و از گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها برای اشاعه و بازتاب دیدگاه‌های خود سود می‌جوید:

«جنگ‌زده مثل مهمون، سه روز اول محترمه، بعد مثل مرده

یواش یواش بو می‌گیره و میشه سرپار جامعه!» (محمود، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

در این موارد، «محمود از واقع‌نگاری رئالیستی عدول می‌کند و تحلیل سیاسی خاصی بر روند وصف واقعیت پیشی می‌گیرد» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۹۱۱). او «هر چند دفاع را در کلیت آن قبول می‌کند، اما انتقاد از نابسامانی‌های دوره آغازین جنگ را هم از یاد نمی‌برد» (حنیف، ۱۳۸۶: ۱۱۹). بدین ترتیب محمود عقاید خود را با جهت‌گیری خاصی به خواننده منتقل می‌کند تا خواننده از منظر ذهن او به قضاوت بپردازد.

اغلب نویسندگان دفاع مقدس برآنند تا جلوه‌های ایثار و مقاومت را در آثارشان منعکس کنند. از این رو به خلق شخصیت‌های پاک و متعالی روی می‌آورند. برای مثال، ناصر ایرانی در رمان «عروج» (۱۳۶۳)، چهره جوانان رزمنده‌ای را ترسیم می‌کند که برای دفاع از میهنشان به جبهه می‌روند و با تمام وجود در راه هدف خود می‌جنگند. اینگونه افراد پاک و بی‌آلایش که از تعلقات دنیا دل‌کنده‌اند و شور شهادت در سر دارند، از ابتدا تا انتهای رمان تغییر چندانی نمی‌کنند. آنها با صفات والای انسانی چون اخلاص، ایثارگری و پایداری در راه حق معرفی می‌شوند و پیشاپیش سرنوشتشان، یعنی شهادت مشخص است. اما گاه برخی از شخصیت‌ها که چندان به دین و مذهب پایبند نیستند، در مسیر داستان دستخوش تغییر و تحول می‌شوند و در مسیر اعتقادات مذهبی گام برمی‌دارند. مثلاً در رمان «باغ بلور» (۱۳۶۵) نوشته محسن مخملباف، «حمید» با دیدن جسد معطر «اکبر» پس از نبش قبر او، به شخصیتی پویا تبدیل می‌شود و برای جبران

اعمال زشت خود زندگی تازه‌ای را آغاز می‌کند. در رمان «سرود ارون‌درود» (۱۳۶۸) نوشته منیژه آرمین، «عبدل» شخصیتی است که با از دست دادن پایش در بمباران‌های خرمشهر دچار یأس و ناامیدی می‌شود؛ ولی با دیدن «سعید» که هر دو پایش را از دست داده ولی روحیه‌اش را نباخته است، متحول می‌شود.

یکی از نویسندگان دفاع مقدس که با دمیدن روحیه سلحشوری و جنگاوری در کالبد اثر خود به خلق رمانی حماسی دست زده، اکبر خلیلی است. او در رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» (۱۳۶۸)، سیل انبوهی از شخصیت‌ها را اعم از «مردان شامل بازاریان، دیوانگان، روحانیون مبارز، زندانیان، نظامیان، نیروهای دموکرات و زنان و کودکان» (فیاض‌منش، ۱۳۷۹: ۱۷۳-۱۷۹) وارد می‌کند و سعی می‌کند که هر کدام از آنها را به صورت نمونه‌ای از اقران خود جلوه دهد.

نویسنده رمان *ترکه‌های درخت آلبالو* «در همه فضاها به دنبال حماسه می‌گردد، به دنبال جان‌فشانی و از خود گذشتگی. از این‌رو فضای غالب رمان، فضای حماسه است» (مهرداد، ۱۳۸۷: ۲۴۰)؛ حماسه قهرمانانی چون «شیخ احمد» که زیر شکنجه‌های وحشیانه ساواک تاب آورد، یا رزمندگان جوانی مانند «جواد»، «رحمان»، «جلال» و «صالح» که تا پای جان برای نجات کردستان ایستادگی کردند. اما قهرمان اصلی داستان، سرهنگ «حمید مدنی» است که بیش از هر شخصیت دیگری نمود اسطوره‌ای دارد. خلیلی در این رمان برای زنده نگه داشتن نام شهیدان، دست به قهرمان‌پروری زده است. برابر آنچه در پایان رمانش آورده: «باید شهید نصرت‌زاده را بهانه قرار داد و پیام اصلی شهدا را در طول تاریخ و به‌ویژه در پیام شهدای کربلا جست‌وجو کرد...» (خلیلی، ۱۳۹۱: ۴)، چنین برمی‌آید که او احساس می‌کرده شهیدان، دینی بر گردنش دارند و با روایت زندگی شهید نصرت‌زاده، خواسته دین خود را نسبت به شهیدان کشور ادا کند.

هرچند بازنمایی جنبه‌های قهرمانی و حماسی، یکی از اهداف نویسندگان دفاع مقدس است، به نظر می‌رسد که با گذشت زمان و آگاه شدن نویسندگان از واقعیت‌های جاری جامعه، توجه به شخصیت‌های عادی و معمولی با خصوصیات مثبت و منفی‌شان جایگزین شخصیت‌های اسطوره‌ای شده است. برای مثال حسین فتاحی در رمان «عشق

۶۶ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲
سال‌های جنگ» (۱۳۷۳)، شخصیت‌هایی معمولی که مصداق‌های فراوانی در جهان واقع دارند، خلق می‌کند تا تأثیر جنگ را بر افراد گوناگون نشان دهد.

احمد دهقان نیز در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» (۱۳۷۵)، به آفرینش شخصیت‌هایی که مصداق عینی در جهان واقع دارند روی می‌آورد. در آغاز رمان، راوی اول شخص، تصویری از طبقه اجتماعی خود به دست می‌دهد. با اعزام راوی به جبهه، رزمندگان و دوستان او که اشخاص ساده و بی‌آلایش‌اند، به خواننده معرفی می‌شوند. برخی از این اشخاص، با ویژگی خاصی توصیف می‌شوند. مثلاً «علی»، شخصیتی شوخ‌طبع و «رسول»، پرحرف است و «میرزا» لکنت زبان دارد. برخی از شخصیت‌ها نیز با ویژگی‌هایی ترسیم می‌شوند که به عنوان نمونه‌ای از اقران خود جلوه می‌کنند. مثلاً راننده ماشین حامل مهمات، با لحن داش مشت‌تی و خال کوبی روی دستش معرفی می‌شود که این توصیف با تلقی خواننده از صنف رانندگان مطابقت می‌کند که در همه موارد نویسنده می‌کوشد با این روش بر حقیقت‌مانندی اثر بیفزاید.

گاه راوی از منظری عینی، ویژگی‌های ظاهری برخی از هم‌رزمانش را توصیف می‌کند. یکی از ضعف‌های رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه، «معرفی سریع و متوالی تعداد بی‌شماری رزمنده است. نویسنده در معرفی این شخصیت‌ها آن قدر تعجیل کرده است که به جز چند شخصیت همچون رسول، میرزا و علی، خواننده هیچ‌گونه احساس و ارتباطی با دیگر افراد پیدا نمی‌کند» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۲). به بیان دیگر، اغلب شخصیت‌های رمان، ویژگی‌های متمایزکننده‌ای ندارند. در نتیجه خواننده نمی‌تواند با همه آنها ارتباط برقرار کند و آنها را «آنگونه که هستند بشناسد و لمس کند» (حسن‌بیگی، ۱۳۸۴: ۳۰۹). این امر به برانگیختن حس هم‌دردی و همذات‌پنداری خواننده با همه اشخاص داستانی آسیب می‌رساند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصولاً شخصیت‌ها در رمان‌های واقع‌گرا، به گونه‌ای رئالیستی و به شکل جاندار بر صحنه وقایع حضور می‌یابند، تا خواننده بتواند تصویری از آنها را در ذهن تصور کند. برخی از نویسندگان دفاع مقدس به‌ویژه نویسندگان اوایل جنگ برآند تا چهره‌ای ملکوتی از شخصیت‌های داستانشان ارائه دهند. این رویکرد منجر به خلق شخصیت‌هایی ساده و تک‌بعدی می‌شود که رفتارشان به آسانی قابل

پیش‌بینی است. به مرور زمان و با تغییر رهیافت نسبت به جنگ، برخی از نویسندگان علاوه بر ترسیم جنبه‌های پاکی و مظلومیت اشخاص درصددند تا تأثیر جنگ را بر افراد گوناگون بازتاب دهند. از این‌رو به خلق شخصیت‌های چندبعدی روی می‌آورند. باید توجه داشت که شخصیت‌های پیچیده که در طول داستان و در جریان تغییرات اجتماعی دچار تغییر و تحول می‌شوند، توانایی بیشتری در ایجاد تعلیق در خواننده دارند. از طرفی خواننده با اینگونه اشخاص که ویژگی‌های مثبت و منفی و زندگی عادی و متعارف دارند، بهتر می‌تواند همذات‌پنداری کند.

ضعف دیگر برخی از رمان‌ها مانند «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، تعدد شخصیت‌ها و عدم پرداخت همه آنهاست که موجب می‌شود خواننده نتواند با همه اشخاص داستان به خوبی آشنا شود. در مواردی، توجه بیش از حد به شخصیت‌های فرعی سبب می‌شود که شخصیت اصلی به دست فراموشی سپرده شود. مثلاً یکی از ضعف‌های رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» این است که نویسنده از یکسو از سرهنگ، شخصیتی اسطوره‌ای و مطلق می‌سازد و از دیگر سو، در برخی از صحنه‌های رمان به علت پرداختن بیش از حد به دنیای درونی دیگر شخصیت‌ها، او را به حاشیه می‌راند. به‌ویژه اینکه هفت فصل پایانی رمان را به شرح وقایع پس از شهادت سرهنگ اختصاص می‌دهد؛ در حالی که خواننده انتظار دارد قهرمان رمان که نقش اساسی در تکوین حوادث دارد، در تمام صحنه‌ها حضور پررنگ داشته باشد. گاه نیز نویسنده نسبت به تعیین سرنوشت برخی از شخصیت‌های تأثیرگذار در داستان کم‌توجهی می‌کند. به عنوان مثال یکی از شخصیت‌های برجسته در این رمان، «صفورا»، همسر سرهنگ است؛ فردی که با پی‌گیری‌های فراوان، زمینه‌ساز آزادی سرهنگ از زندان است. صفورا، نقش تعیین‌کننده‌ای در رمان دارد و نویسنده بخش‌های مختلفی از رمان را به بازنمایی دنیای عینی و ذهنی او اختصاص می‌دهد. اما پس از شهادت سرهنگ به یکباره او را به دست فراموشی می‌سپارد. در حالی که خواننده مشتاق دانستن اوضاع و احوال صفورا پس از مرگ سرهنگ است، نویسنده به این انتظار خواننده پاسخ نمی‌دهد.

برخی از نویسندگان جامعه‌گرا که به توصیف وضعیت شهرهای جنگ‌زده می‌پردازند، با دیدی همه‌جانبه به دنیای پیرامون خود می‌نگرند و علاوه بر توصیف رشادت‌های

۶۸ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

مردم، چهره افراد سودجو و غارتگر را نیز در نخستین روزهای جنگ ترسیم می‌کنند. مثلاً حلال محمود با استفاده از تیپ‌سازی و خلق شخصیت‌هایی در پیوند با وقایع اجتماعی در رمان «زمین سوخته»، گزارشی از اوضاع و احوال روحی و روانی مردم در آستانه جنگ تحمیلی ارائه می‌دهد و با رویکردی چندسویه، خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی مردم جامعه را بازمی‌نماید.

روایت

یکی از عناصر تعیین‌کننده در داستان، روایت رخدادهای داستان است. «این رخدادها هستند که زندگی ما را نقش می‌دهند و هر داستانی توالی رخدادها در بستر زمان است» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۶). بر این اساس «ژرار ژنت»، زمان را اصلی‌ترین عنصر روایت می‌داند (همان: ۲۵).

در رمان‌های واقع‌گرا، روایت اغلب سیر خطی و گاهنامه‌ای را دنبال می‌کند و وقایع برحسب توالی زمان وقوعشان نقل می‌شود. برای مثال در رمان «زمین سوخته» وقایع به صورت خطی و متوالی و بدون پیچ‌وتاب روایت می‌شوند. در واقع نویسنده برای واقعی جلوه دادن داستان، با تأکید بر زمان تقویمی و گاهنامه‌ای، اثرش را به یک گزارش مستندگونه تبدیل می‌کند. اما گاه نویسنده نظم و ترتیب زمانی را به هم می‌ریزد. برای مثال مخملباف در رمان «باغ بلور» علاوه بر استفاده از روایت خطی که روایت غالب در داستان است، با بهره‌گیری از شیوه روایت در روایت، روند منطقی روایت‌پردازی را مخدوش می‌کند. نویسنده رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» نیز نظم و ترتیب زمانی حوادث را به هم می‌ریزد و از میانه داستان به روایت ماجرا می‌پردازد و در روایت رخدادها از تکنیک بازگشت به گذشته استفاده می‌کند.

چنان‌که مشاهده می‌شود در پاره‌ای از رمان‌های واقع‌گرای دهه ۶۰، روایت برحسب الگوی تقویمی زمان دنبال نمی‌شود. در مقابل در دهه ۷۰، به تعدادی از رمان‌های واقع‌گرا برمی‌خوریم که حوادث در آنها به ترتیب وقوع روایت می‌شوند. برای مثال، روایت در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، سیر خطی و گاهنامه‌ای را دنبال می‌کند و

وقایع با توالی زمانی در معرض دید خواننده قرار می‌گیرد. در این رمان «راوی (ناصر) از جایی شروع می‌کند و با پشت سر گذاشتن وقایع، در جایی روایت خود را به پایان می‌رساند. زمان ذهنی که خاص دنیای داستانی رمان است در این اثر جایی ندارد و تنها نویسنده چند جایی به نحوی کاملاً زودگذر با یادآوری خاطراتی از گذشته، از این زمان استفاده می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸). اما اگر از این موارد محدود چشم‌پوشی کنیم، می‌توانیم بگوییم که رمان با نظمی گاهنامه‌ای در مسیر زمان پیش می‌رود. در رمان «پسران جزیره» (۱۳۷۶) از حسین فتاحی نیز سیر حوادث، حرکت رو به جلو دارد و وقایع پله‌به‌پله پیش می‌روند.

عنصر مهم دیگر در ساختار روایت، راوی داستان است؛ فردی که با استفاده از زاویه دید خاص به روایت ماجراها می‌پردازد. در رمان‌های واقع‌گرا، زاویه دیدهای اول شخص و سوم شخص / دانای کل نامحدود، بیش از سایر زوایای دید کاربرد دارند. داستان‌نویسان واقع‌گرا با بهره‌گیری از این دو نوع زاویه دید در صددند تا واقعیت‌های عصر خود را به‌صورت عینی به تصویر بکشند.

در رمان‌هایی که با زاویه دید اول شخص شکل می‌گیرند، راوی گزارشگری است که به شرح دیده‌های خود می‌پردازد. مثلاً در رمان «زمین سوخته» راوی ناظر یا شاهدی است که محصول نگاه خود را گزارش می‌دهد. از همان جملات آغازین رمان، دیدگاه راوی اول شخص مشخص می‌شود. او روایت خود را با توصیف یکی از روزهای آخر تابستان آغاز می‌کند. رخوت و سستی ناشی از گرمای هوا که راوی را کلافه کرده، می‌تواند پیش‌درآمدی بر وقوع حادثه‌ای هولناک در پایان داستان باشد. راوی به عنوان شخصیت اصلی در مرکز روایت قرار دارد و تا پایان داستان از یک جایگاه ثابت، حوادث را بازگو می‌کند. او در ابتدای رمان به معرفی خانواده‌اش و حال و هوای حاکم بر شهر اهواز قبل از شروع جنگ می‌پردازد و مانند ضبط صوت، اخباری را که از دیگران می‌شنود روایت می‌کند. در برخی از صحنه‌های رمان، گویی راوی دوربینی به دست گرفته و چون مشاهده‌گری عینی، آنچه را می‌بیند بازتاب می‌دهد. او اغلب به روایت رویدادها بدون بیان نظر شخصی خود اکتفا می‌کند «و جز در مواردی بسیار نادر، غیرفعال است و فقط با نگرانی و ترس و دلهره به حادثه می‌نگرد» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

۷۰ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲ —————
می‌توان گفت در بسیاری از بخش‌های رمان، جنبه گزارشی روایت بر جنبه نمایشی آن
می‌چربد. با وجود این «روایت داستان در اول شخص، به نسبت از صمیمیت پاک و
تجربه مستقیم و دید بدیع برخوردار است، به گونه‌ای که این ضعف‌ها را می‌پوشاند»
(حبیبی، ۱۳۸۲: ۷۹).

روایت راوی به‌ویژه در مواردی که تأثرات خود را از وقایع بازتاب می‌دهد، از او انسانی
عاطفی و دردمند می‌سازد. یکی از این موارد، زمانی است که به زیرزمین منزلش
بازمی‌گردد و منتظر تلفن برادرش «صابر» است. در این لحظه، افکار پریشان به ذهنش
هجوم می‌آورند. یکی از تأثیرگذارترین صحنه‌های رمان، آنجایی است که راوی با دیدن
شلوار برادر شهیدش «خالد» در زیرزمین آشفته‌حال می‌شود. هرچند راوی داستان بیشتر
به توصیف واقعیت‌های عینی می‌پردازد، اما در برش‌هایی از رمان، روایت راوی
دردکشیده از زبان خودش، فراتر از گزارش صرف وقایع است. در نتیجه حس هم‌دردی
خواننده با راوی داستان برانگیخته می‌شود.

رمان «زمستان ۶۲» (۱۳۶۶)، نوشته اسماعیل فصیح نیز با زاویه دید اول شخص
روایت می‌شود. در این رمان، راوی (جلال آریان) گزارشی از وضع موجود در زمان
جنگ به دست می‌دهد. خواننده از خلال نگاه او با واقعیت‌ها آشنا می‌شود و پایه‌پای او
در مسیر وقایع پیش می‌رود. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نیز با استفاده از این نوع
زاویه دید روایت می‌شود. در این اثر، تمام وقایع حول محور راوی اول شخص می‌گردد و
او از جایگاهی ثابت، آنچه را می‌بیند گزارش می‌دهد. این راوی به توصیف آدم‌های
اطرافش از منظری عینی و بیرونی بسنده می‌کند و قادر به دست یافتن به جهان ذهنی
و روحی دیگر شخصیت‌ها نیست. او که قلم در اختیار دارد، «بیان عمیق و پیچیده‌ای از
خود و افکار خود نیز ندارد» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۴) و از توصیف واکنش‌های درونی خود
در مواجهه با رویدادهای تأثیرگذاری چون شهادت یارانش ناتوان است. در این رمان،
راوی اول شخص تصاویر ملموس و روشنی از چگونگی رفتار رزمندگان، خورد و خوراک
و محل خواب آنها، وضعیت دل‌خراش زخمی‌شدگان، ایشارگری امدادگران، وضعیت
سنگرها، کمبود مهمات و... ترسیم می‌کند. در واقع «این سفر بر شانه‌های ستبر حوادث

عینی استوار است و صداقت در آن موج می‌زند» (خادمی کولایی، ۱۳۹۱: ۴۶۱)، زیرا نویسنده رمان، خود در جبهه حضور داشته و در این اثر، تجربه‌های شخصی و خاطراتش را از جنگ به تصویر می‌کشد. می‌توان اذعان کرد «دهقان در رمان سفر به گرای ۲۷۰ درجه، انبوهی از خاطرات بر سر مخاطب می‌ریزد، تا اصل جنگ را ببیند» (زاهدی مطلق، ۱۳۸۴: ۱۴۱).

گروهی از رمان‌های واقع‌گرا نیز با زاویه دید دانای کل نامحدود روایت می‌شوند. در این آثار، راوی همه‌چیزدان، در مورد امور داستانی اظهارنظر می‌کند و اطلاعات لازم را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. برای مثال، رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» با این زاویه دید روایت می‌شود. داستان از آنجا آغاز می‌شود که سرهنگ در حیات زندان منتظر صدور حکم تیربارانش است. شروع رمان با صحنه‌ای که برای شخصیت اصلی سرنوشت‌ساز است، انگیزه خوانش را در خواننده برمی‌انگیزد. سرهنگ در زندان، خاطرات گذشته را در ذهنش مرور می‌کند و ماجرای کتک خوردن از پدرش را با ترکه‌های درخت آلبالو به یاد می‌آورد. در این رمان، راوی با استفاده از روش تداعی خاطرات در ذهن سرهنگ و افراد دیگر داستان، اطلاعات زیادی را در مورد گذشته آنها در اختیار خواننده می‌گذارد. راوی به جای معرفی شخصیت در یک صحنه، ترجیح می‌دهد اشخاص داستان را در صحنه‌های گوناگون و با رجعت به گذشته‌شان به خواننده معرفی کند.

هرچند زاویه دید غالب در رمان، دانای کل نامحدود است، در برش‌هایی از رمان، راوی دانای کل این امکان را برای شخصیت فراهم می‌کند تا خود رشته روایت را به دست بگیرد. برای مثال، با واگذاری روایت به سرهنگ در صفحه ۱۱۲ رمان، خواننده در جریان انزجار سرهنگ از وطن‌فروشی چون تیمسار «نوبخت»، بدون دخالت راوی دانای کل قرار می‌گیرد و می‌تواند با او احساس همدردی بیشتر می‌کند. اما صدای مسلط بر داستان، صدای راوی دانای کل است. او ضمن روایت ماجراها، هر کجا که بخواهد به اظهارنظر و تفسیر رویدادها می‌پردازد و با این کار، قدرت عمل را از شخصیت‌ها سلب می‌کند. همچنین راوی در مورد اشخاص داستان قضاوت می‌کند و مستقیماً صفتی را به آنها نسبت می‌دهد. لحن راوی به‌ویژه در مورد سرهنگ مدنی، کاملاً رنگ و بوی طرفدارانه و جانب‌دارانه به خود می‌گیرد. در واقع جانب‌داری از

۷۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲ —————
اشخاص داستان یا انتقاد از آنها، به داستان جهت‌گیری خاصی می‌دهد و خواننده را در
روند ماجراها منفعل و بی‌تأثیر می‌سازد.

زاویه دید سوم شخص در روایت رمان «عشق سال‌های جنگ» نیز کاربرد دارد. در
این اثر راوی دانای کل با شرح و توضیح حوادث داستان و توصیف شخصیت‌ها اطلاعات
لازم را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

چنان‌که مشاهده می‌شود وقایع رمان‌های واقع‌گرا اغلب به صورت خطی و با نظمی
گاهنامه‌ای پیش می‌رود. اما برخی از نویسندگان، خواننده را از همان ابتدای رمان در
میانه ماجرا قرار می‌دهند. طبیعتاً چنین رویکردی سیر خطی روند سرگذشت
شخصیت‌ها را دنبال نمی‌کند و نویسنده ناگزیر با بازگشت به گذشته و تداعی خاطرات
در ذهن اشخاص داستانی، فراز و نشیب‌های زندگی آنها را در معرض دید خواننده
می‌گذارد. اما در مجموع، داستان‌نویسان واقع‌گرا برای بازسازی دنیای عینی، رویدادهای
رمان را بر اساس الگوی تقویمی از یک برهه زمانی به برهه دیگر روایت می‌کنند.

بر اساس بررسی‌های انجام شده به نظر می‌رسد گزینش زاویه دید اول شخص برای
روایت رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس مناسب‌تر است. در این آثار، روایت راوی اول
شخص متکی به دیده‌ها و شنیده‌هایش است. این راوی بیشتر به گزارش حوادث عینی و
بیرونی می‌پردازد. بنابراین در رمان‌های دفاع مقدس، نویسنده با استفاده از زاویه دید
اول شخص به راوی داستان این امکان را می‌دهد که خواننده را صحنه به صحنه با وقایع
جنگ آشنا کند. بهره‌گیری از این نوع زاویه دید در رمان‌های خاطره‌گونه چون «زمین
سوخته» و «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» که نویسندگانشان جنگ را از نزدیک لمس
کرده‌اند، تأثیر بیشتری دارد. این تأثیرگذاری در آثار نویسندگانی که برای بازنمایی عینی
واقعیت، حوادث را با نشانه‌های زمانی و ذکر تاریخ وقوع روایت می‌کنند، دوچندان است.
اما از این نکته نباید غافل بود که راوی اول شخص در رمان‌های دفاع مقدس،
مکنونات قلبی خود را آنچنان که باید و شاید به نمایش نمی‌گذارد. او تأثرات و
احساسات خود را از رویدادهای ناگوار پیرامون - جز در مواردی بسیار محدود -
به صورتی گذرا و سطحی بازگو می‌کند و چنان‌که گفته شد بیشتر به گزارش دنیای
بیرونی و کنش‌های عینی می‌پردازد. در حالی که یکی از دلایل گزینش زاویه دید اول

شخص، نمایش دنیای ذهنی و درونی شخصیت است و اغلب نویسندگان دفاع مقدس این اصل را نادیده گرفته‌اند.

در رمان‌هایی که با زاویه دید دانای کل روایت می‌شوند، این تأثیرگذاری در مخاطب کم‌رنگ‌تر است. مثلاً در رمان «ترکه‌های درخت آلبالو»، حضور راوی دانای کل مداخله‌گر در جای‌جای داستان مشهود است. این راوی آزادی عمل دارد و با قضاوت در مورد شخصیت‌ها و تحلیل اعمال آنها، به نتیجه مورد نظر خود می‌رسد. در واقع راوی دانای کل با اظهارنظرها و دخالت‌های مستقیم، آنچه را که مد نظر نویسنده است، به مخاطب القا می‌کند و به او اجازه نمی‌دهد که با پیگیری سیر حوادث داستان خود به نتیجه برسد. همین امر موجب منفعل شدن خواننده و کاهش جذابیت داستان می‌شود.

از این نکته نباید غفلت ورزید که در رمان‌هایی مانند «ترکه‌های درخت آلبالو» که مبتنی بر رخداد‌های زندگی یک شخصیت واقعی هستند، استفاده از زاویه دید دانای کل محدود و وارد شدن نویسنده به ذهن قهرمان، از دانای کل نامحدود مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا هدف اصلی در زندگی‌نامه داستانی، به نمایش گذاشتن رویدادهای زندگی یک شخصیت حقیقی است. بنابراین بهتر است که نویسنده از منظر شخصیت اصلی رمان و از دریچه افکار فردی او به جهان پیرامون بنگرد و تشریح عواطف و احساسات او را در اولویت قرار دهد. گزینش این رویکرد روایی به راوی داستان اجازه ورود به دنیای درونی دیگر شخصیت‌ها را نمی‌دهد و فقط می‌تواند کنش‌های عینی و ویژگی‌های ظاهری آنها را از منظر خود گزارش دهد. در نتیجه بیشترین توجه خواننده به شخصیت اصلی معطوف می‌گردد و بدین ترتیب نویسنده به هدف اصلی خود - که همانا برجسته کردن یک شخصیت واقعی است - نزدیک‌تر می‌شود.

پیرنگ

پیرنگ چهارچوب و نقشه داستان است و «مثل موتوری سایر عناصر داستان را به پیش می‌راند» (دبیل، ۱۳۸۷: ۸۶). در پیرنگ، وحدتی حاکم است که اولین بار ارسطو بدان اشاره کرد. او معتقد بود که تراژدی مستلزم تقلید کنشی کامل و وحدت یافته است و این کنش باید آغاز، میان و انجام داشته باشد و اگر هر کدام از اجزای اثر جابه‌جا شود، آن اثر

از هم گسیخته می‌شود (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۸). ای.ام.فورستر به روابط علی و معلولی در پیرنگ اشاره می‌کند و آن را نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول می‌داند (۱۳۸۴: ۱۱۸). بر این اساس، حوادث رمان‌های واقع‌گرا اغلب بر اساس ساختاری عقلانی شکل می‌گیرد و از منطق علت و معلولی متداول پیروی می‌کند. این رمان‌ها اغلب با وضعیتی متعادل آغاز می‌شوند و در ادامه ماجرا، رخدادهایی منجر به گره‌افکنی می‌گردند. سپس داستان در یک سیر خطی و با پشت سر گذاشتن مراحل چگونگی کشمکش، تعلیق، بحران و نقطه اوج به سوی گشودن گره‌ها پیش می‌رود.

در رمان «زمین سوخته»، رخدادها به ترتیب زمانی و یکی پس از دیگری روایت می‌شوند. در واقع پیرنگ داستان به گونه‌ای پی‌ریزی شده که سیر حوادث حرکت رو به جلو دارد. داستان با وضعیتی متعادل و با توصیف افراد خانواده راوی شروع می‌شود. با انتشار خبر استقرار تانک‌های عراقی در مرز ایران، گره داستانی افکنده می‌شود و به دنبال آن پیرنگ داستان حول محور حوادث زمان جنگ گسترش می‌یابد. در این رمان، هیچ رویداد اعجاب‌انگیز و حیرت‌آوری که باورپذیری واقعیت‌های موجود را دشوار کند، دیده نمی‌شود. با شروع جنگ، خانواده راوی از اهواز مهاجرت می‌کنند و راوی به همراه برادرانش خالد و شاهد در شهر می‌ماند. اقامت آنها در شهر جنگ‌زده اهواز، پیامدهایی به دنبال دارد. خالد در ماجرای کمک به همسایه‌شان تیر می‌خورد و شهید می‌شود و شاهد که خود را به جنازه برادر رسانده، به بیماری روانی مبتلا می‌گردد. این وقایع فرصتی در اختیار نویسنده قرار می‌دهد تا بتواند دردها و رنج‌ها و مظلومیت مردم جنوب ایران را در زمان جنگ بازتاب دهد.

پس از این ماجرا راوی محل سکونت خود را ترک می‌کند و به محله «ننه باران» می‌رود. در واقع نویسنده، راوی داستانش را به این محله می‌کشاند تا قشرهای گوناگون جامعه از مردم انقلابی گرفته تا دزدان و مجتکرها را توصیف کند و خواننده را با خصوصیات خلقی، روحی و روانی آنها آشنا نماید؛ افرادی که با کنش‌ها و کشمکش‌های خود، حوادث رمان را پی می‌ریزند. به‌ویژه جایی که مردم به مقابله با شخصیت‌های منفی (یوسف بیعار، رضی جیب‌بیز و احمد فری) برمی‌خیزند و تصمیم می‌گیرند آنها را بدون محاکمه نظامی اعدام کنند. پس از وقوع این کشمکش، حالت تعلیق در خواننده

به وجود می‌آید و او را به دانستن پایان ماجرا ترغیب می‌کند. کشمکش زمانی بالا می‌گیرد که مردم، دزدان را به درخت می‌بندند و به اعتراض آنها اعتنایی نمی‌کنند. با نشانه‌گیری «ننه باران» و «عادل» به سوی یوسف بیچاره و احمد فری این ماجرا به نقطه اوج خود می‌رسد و صدور فرمان آتش از دهان «امیر سلیمان»، فرجام کار گناه‌کاران را آشکار می‌کند. در پایان رمان با انفجار موشکی در نزدیکی قهوه‌خانه، سرنوشت اشخاص داستان مشخص می‌شود و رمان در فضایی تلخ و غم‌زده به اتمام می‌رسد.

در رمان «زمستان ۶۲» نیز شاهد شکل‌گیری وقایع برحسب ساختاری منطقی و بر اساس روابط علی و معلولی هستیم. در این اثر، «فرجام» به جای «فرشاد» به جبهه می‌رود تا او بتواند با خیال آسوده با «لاله» ازدواج کند. «جلال» نیز «مریم» را به عقد خود درمی‌آورد تا مریم با گذرنامه جدیدش به اروپا سفر کند.

برخی از رمان‌ها، پیرنگی کاملاً خطی ندارند. برای مثال، روایت در رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» از میانه داستان شروع می‌شود. از آنجا که سرهنگ مدنی در زندان منتظر صدور حکم اعدامش است و این وضعیت، تعلیق و هیجانی در خواننده ایجاد می‌کند که از رهگذر آن مشتاقانه منتظر دانستن سرگذشت سرهنگ است، اما هنوز علت دستگیری سرهنگ مشخص نیست. نویسنده برای اینکه بتواند سیر علی حوالت را به خواننده نشان دهد، به گذشته بازمی‌گردد و با بازگشت به گذشته روایت را ادامه می‌دهد. این گذشته‌نگری‌ها بر اساس تداعی خاطرات در ذهن اشخاص داستانی است. موضوع اصلی رمان، شرح رویدادهای زندگی سرهنگ است. اما نویسنده از طریق روایات فرعی متعدد و تداعی خاطرات در ذهن افراد فرعی داستان و «حتی خلوت‌هایی مربوط به آنها که سرهنگ در آنها حضور نداشته» (شیشه‌گران، ۱۳۸۷: ۵۲)، رمان را به صورت بی‌رویه توسعه می‌دهد و روال منطقی رابطه علی و معلولی داستان را به تعویق می‌اندازد.

در واقع در این رمان، حوادث بر اساس توالی زمانی روایت نمی‌شوند. داستان از چند ماجرای مهم تشکیل می‌شود. اولین گره داستانی زمانی ایجاد می‌گردد که سرهنگ در دوران انقلاب به اتهام فرماندهی حکومت نظامی ارتش شاه دستگیر می‌شود. اما پس از چندی با تلاش‌ها و کشمکش‌های همسرش، «صفورا» تبرئه و آزاد می‌شود. دومین گره

داستانی، کارشکنی نیروهای ضد انقلاب در منطقه کردستان است که به مقابله سرهنگ و گروهش با آنها منجر می‌شود. با ایجاد درگیری شدید میان نیروهای ارتش و کومله‌ها، شور و هیجان خواننده برای پی بردن به ادامه ماجرا زیادتر می‌شود. تنگ شدن حلقه محاصره و باریدن باران آتش از جانب دشمن، اوضاع را وخیم‌تر می‌کند. در این بخش از رمان، نویسنده با بازگشت به گذشته و بازگویی خاطره‌ای از زمان کودکی سرهنگ در رساندن داستان به نقطه اوج تعلل می‌ورزد. نقطه اوج ماجرا، تسلیم نشدن سرهنگ و یارانش در برابر دشمن است و با شهادت آنها این گره داستانی گشوده می‌شود.

پس از کشته شدن سرهنگ، رمان حول محور وقایعی که بر «یوسف» و یارانش می‌گذرد، ادامه می‌یابد. آنها با کشمکش و مجادله با نیروهای مخالف، حس همدردی را در خواننده به وجود می‌آورند و او را به خواندن ادامه داستان ترغیب می‌کنند. بسته شدن آب به روی پاسداران و تشنگی زخمی‌شدگان، نقطه بحرانی ماجرا را به وجود می‌آورد. نقطه اوج، وقوع معجزه فوران آب به داخل کانال است که به تسلیم نشدن یوسف و یارانش در برابر تهدیدهای دشمن می‌انجامد. سرانجام با سقوط قرارگاه‌های نیروهای ضد انقلاب و پیروزی رزمندگان اسلام، رمان به نتیجه نهایی خود می‌رسد.

ناگفته نماند که برخی از رمان‌های واقع‌گرا بر اساس پیرنگی حساب شده بنا نمی‌شوند. در این قبیل آثار، وجود حوادث فرعی که موجب گسترش بی‌رویه داستان می‌شود، به وحدت درونی اثر آسیب می‌رساند. مثلاً در رمان «عشق سال‌های جنگ»، وقایعی چون شهادت کاظم، وضعیت اسرای جنگی و... زائد به نظر می‌رسند و نیاوردنشان هیچ خللی به پیکره داستان وارد نمی‌کند.

این امر در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نیز مشهود است. در این رمان رخدادها به ترتیب زمانی و همراه با زمانمندی خطی روایت می‌شوند. داستان با وضعیتی متعادل (بازی کردن راوی در کوچه) آغاز می‌شود. در صفحات ابتدایی رمان، راوی (ناصر) و اعضای خانواده او به خواننده معرفی می‌شوند و نقش هر شخصیتی به محض ورود به فضای داستان، به‌طور مختصر نشان داده می‌شود. نخستین رویدادی که شرایط متعادل اولیه را بر هم می‌زند و گره داستان را به وجود می‌آورد، آمدن «علی»، دوست ناصر به خانه اوست؛

زیرا علی می‌خواهد ناصر را با خود به جبهه ببرد. رویدادی که موجب نگرانی پدر و مادر ناصر می‌شود و در عین حال رویدادهای دیگر داستان را نیز به دنبال دارد.

از این پس، حوادث رمان حول محور وقایعی می‌گردد که برای رزمندگان در جبهه‌های جنگ رخ می‌دهد. برخی از این شخصیت‌ها، حضور کم‌رنگی در رمان دارند و به پیشبرد پیرنگ داستان کمکی نمی‌کنند. نویسنده رمان بر آن است تا چهره جوانان رزمنده و آداب و سلوکشان را در جبهه ترسیم کند. او با وارد کردن شخصیت‌های بسیار در رمان و توصیف جزء به جزء حوادثی که در موقعیت جنگی برای آنها رخ می‌دهد، داستان‌ش را به صورت خطی پیش می‌برد. ناگفته نماند که تشریح برخی از صحنه‌ها نیز هیچ نقشی در تکمیل ساختمان داستان ندارد. به عنوان مثال، ماجرای بلوغ «رسول» و توصیف جزییاتش در رمان، زائد است و نیابردن آن هیچ خللی به داستان وارد نمی‌کند.

در داستان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، خواننده شاهد کشمکش قوی و پایدار نیست. از جمله کشمکش‌های سطحی و گذرا در داستان می‌توان به کشمکش بین ناصر و مسئول کارگزینی و ناصر با پدرش برای رفتن به جبهه اشاره کرد که هیچ کدام حالت تعلیق را در خواننده به وجود نمی‌آورند. مهم‌ترین کشمکش داستان، از نوع بیرونی و بین دو نیروی رزمنده از دو کشور در حال جنگ است (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۴۱).

بالا گرفتن کشمکش با حمله ناگهانی دشمن به رزمندگان، به وخامت اوضاع می‌انجامد و بحران داستان را به وجود می‌آورد. نویسنده با توصیف لحظه به لحظه عملیات جنگی، هرچند تصاویری واقع‌گرایانه از صحنه‌های نبرد به دست می‌دهد، یاری‌رسان طرح داستان نیست و با تعلل بسیار برای رساندن خواننده به نقطه اوج، موجب ملال او می‌شود. نقطه اوج داستان با نزدیک شدن بچه‌ها به تانک‌های دشمن به وجود می‌آید که بر اثر آن چندین تن از یاران راوی از جمله علی به شهادت می‌رسند و تعداد زیادی نیز مجروح می‌شوند. نویسنده با توصیف جزیی‌نگرانه صحنه‌های دل‌خراش نبرد، رمانش را آرام‌آرام به سوی گره‌گشایی پیش می‌برد. با منتقل کردن زخمی‌شده‌ها به بیمارستان و درمان آنها گره داستان گشوده می‌شود. در پایان داستان و با برگشتن ناصر به خانه، رمان به وضعیت متعادل اولیه برمی‌گردد. اما دریافت نامه‌ای از جانب رسول و بچه‌ها، دوباره یاد جنگ و جبهه را در ذهن ناصر زنده می‌کند.

چنان که مشاهده می‌شود در اغلب رمان‌های واقع‌گرا، توالی وقایعی که اتفاق می‌افتد منطقی است و رویداد نامحتملی که خواننده را به حیرت وادارد دیده نمی‌شود. به عبارت دیگر، این رمان‌ها بر خطی مستقیم استوارند، آغاز، میانه و فرجام دارند و پس از ایجاد گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق و بحران، داستان به نقطه اوج خود می‌رسد و در مرحله گره‌گشایی، نتیجه نهایی و سرنوشت شخصیت مشخص می‌شود. اما گاه نویسنده از میانه داستان، ماجرا را روایت می‌کند و با مرور گذشته، سیر خطی وقایع را برهم می‌زند.

مثلاً نویسنده رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» با تداعی خاطرات در ذهن اشخاص مختلف داستانی و بیان افکار و احساسات آنها، داستان خود را گسترش می‌دهد؛ به گونه‌ای که در بسیاری از صحنه‌های رمان، شخصیت اصلی از میدان خارج می‌شود و داستان با شخصیت‌های فرعی دنبال می‌گردد. در حالی که رمان ترکه‌ها بر اساس زندگی‌نامه یک شخصیت واقعی شکل گرفته و بدیهی است که خط سیر وقایع در آن باید مبتنی بر فراز و نشیب‌های زندگی آن شخص باشد، اما نویسنده اثر با روایت خاطرات شخصیت‌های فرعی داستان و پرداختن به عواطف و افکار درونی آنها که هیچ ربطی به خط اصلی داستان ندارد، پیرنگ اثر را مخدوش می‌کند. نکته دیگری که به پیرنگ رمان ترکه‌ها آسیب می‌رساند این است که شخصیت اصلی که در مرکز پیرنگ است و باید تا پایان داستان حضور داشته باشد، در میانه ماجرا کشته می‌شود و چند فصل پایانی رمان بدون وجود او شکل می‌گیرد.

در رمان‌های دفاع مقدس معمولاً پیرنگ با محتوای اثر ارتباط دارد. در بسیاری از این رمان‌ها، گره‌ها، برخوردها و کشمکش‌های اشخاص با یکدیگر از متن داستان برمی‌خیزد و با موضوع اصلی این آثار همخوانی دارد. به نظر می‌رسد داستان‌نویسی چون / احمد محمود که پیش از خلق رمان «زمین سوخته» نیز تجربه نویسنده‌گی داشته، در ایجاد وحدت درونی اثر و کنار هم چیدن حوادث و شخصیت‌ها برای رسیدن به یک هدف معین موفق‌تر عمل کرده است. محمود که تجربه جنگ را پشت سر گذاشته، در این رمان، شخصیت‌ها را طوری کنار هم گرد می‌آورد که هر کدام نشان‌دهنده قشری در جامعه باشند و در بازنمایی حال و هوای جامعه در زمان جنگ نقش داشته باشند. این شخصیت‌ها با کنش‌ها و کشمکش‌های خود داستان را به پیش می‌برند و در پایان،

سرنوشتشان مشخص می‌شود. همچنین نویسنده «قطعه‌قطعه رویدادهای کوچک را مانند قطعات کاشی کنار یکدیگر می‌چیند و از آن تصویر پیوسته‌ای می‌سازد» (دستغیب، ۱۳۷۸: ۱۵۲). بنابراین پیرنگ در این رمان شکلی یکدست و منسجم دارد و در خدمت پیام مورد نظر نویسنده قرار می‌گیرد.

دهقان نیز به‌عنوان نویسنده‌ای که در جنگ حضور داشته، بر آن است تا خاطرات خود را از جنگ با ارائه تصاویری واقع‌گرایانه در اثرش بازتاب دهد. اما نقطه‌ضعف رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» این است که نویسنده، تشریح جزییات عملیات جنگی و انعکاس سیر و سلوک رزمندگان را مبنای کار خویش قرار می‌دهد و با به تصویر کشیدن حوادث و شخصیت‌های زائد و اضافی‌ای که به گسترش پیرنگ داستان کمکی نمی‌کند، به ساختمان اثر آسیب می‌رساند.

زمان و مکان

نویسندگان واقع‌گرا برای باورپذیری داستان خود، اغلب از زمان و مکان واقعی استفاده می‌کنند. زمان در رمان‌های دفاع مقدس بیشتر به دوران هشت‌ساله جنگ تحمیلی عراق علیه ایران برمی‌گردد. نویسندگان برخی از این آثار، حوادث روزهای آغازین جنگ را به تصویر می‌کشند. در رمان «زمین سوخته»، یک برهه زمانی خاص یعنی سه ماه آغازین جنگ با ذکر تاریخ توصیف می‌شود. داستان با وصف یکی از روزهای پایانی تابستان شروع می‌شود. با سپری شدن فصل تابستان و اعلام آغاز جنگ، حوادث داستان در پاییز روی می‌دهد و تا اواخر این فصل ادامه می‌یابد؛ پاییزی غم‌انگیز که مصادف است با خزان عمر بسیاری از شخصیت‌های رمان. راوی در جای‌جای رمان، صراحتاً به زمان وقوع رخدادها اشاره می‌کند. بنابراین رمان «زمین سوخته» در چارچوب زمانی مشخصی قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان به رمان‌های «نخل‌های بی‌سر» (۱۳۶۳) نوشته قاسم‌علی فراست و «سرود اروندرود» نوشته منیژه آرمین اشاره کرد که زمان در آنها همین ویژگی را دارد.

در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، راوی به تاریخ دقیق رخداد حوادث اشاره نمی‌کند، اما با توصیفاتى که در اوایل رمان از پیرامون خود ارائه می‌دهد، وقوع رخدادهاى داستان در زمان جنگ مشخص می‌شود. همچنین با توصیفات راوی، خواننده درمی‌یابد که ماجراهای داستان در فصل زمستان روی داده‌اند. اشاره‌ی راوی به سوز و سرمای هوا در سراسر داستان، با موضوع اصلی رمان (جنگ و حزن و اندوه حاصل از آن) تناسب و همخوانی دارد.

برخی از رمان‌ها نیز به گزارش اوضاع و احوال جامعه پس از شروع جنگ می‌پردازند. رمان‌هایی چون «زمستان ۶۲» در این مقوله جای می‌گیرند. رمان‌هایی مانند «ترکه‌های درخت آلبالو» چند دوره‌ی زمانی را دربرمی‌گیرند. در واقع زمان داستان از اوایل انقلاب تا برهه‌ای از وقوع جنگ تحمیلی را دربرمی‌گیرد، اما با تداعی خاطرات در ذهن سرهنگ، دوران نوجوانی و جوانی او در زمان حکومت پهلوی نیز روایت می‌شود. راوی در صفحه‌ی اول رمان، صراحتاً به فصل پاییز و در روایت وقایع کردستان از آغاز ورود سرهنگ به این منطقه نیز اغلب به سرمای هوا اشاره می‌کند. این سرمای طاقت‌فرسا در بخش‌های مختلف رمان، بر وقوع حادثه‌ای غم‌انگیز (شهادت سرهنگ و چند تن از سربازان دلاور) دلالت می‌کند، اما کمی قبل از کشته شدن سرهنگ و همراهانش، ناگهان هوا به شدت گرم می‌شود، سپس پاره‌ای ابر روی خورشید را می‌گیرد. اشاره‌ی راوی به آفتاب سوزان ظهر، آن هم در فصل سرما و شهادت سرهنگ و یاران وفادارش در چنین زمانی از شبانه‌روز، ظهر روز عاشورا و شهادت بزرگ‌مردان اسلام را به ذهن خواننده متبادر می‌کند.

همچنین نویسندگان رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس، مکان وقوع حوادث را با رویکردی رئالیستی تصویر می‌کنند. این نویسندگان معمولاً در ابتدای رمان به توصیف عینی محل زندگی راوی می‌پردازند تا تصویری از طبقه‌ی اجتماعی او ارائه دهند. اما مکان اصلی در این آثار، جبهه و شهرهای درگیر حادثه جنگ است. برخی از نویسندگان دفاع مقدس حال و هوای فضای پشت جبهه و شهرهای درگیر جنگ را به تصویر می‌کشند و خواننده را با مصائب و مشکلات مردم آن زمان آشنا می‌کنند. از آنجایی که منطقه جنوب ایران، صحنه اصلی تهاجمات بوده، مکان این رمان‌ها، شهرهای جنوبی است.

در رمان «زمین سوخته»، مکان اولیه، خانه و محلهٔ راوی در شهر اهواز است. خانه و محله‌ای قدیمی که به صورت عینی ترسیم می‌شود. همچنین نام برخی از مکان‌ها و خیابان‌های اهواز آن زمان، در جای‌جای رمان در توصیف‌های راوی ذکر می‌شود: خیابان خمینی، سرپل سفید، باغ سه دختران، کیان پارس، خیابان زند، هتل آستوریا و... نام بردن از مکان‌های واقعی، بیانگر شناخت محمود از جنوب ایران است و این امر بر صبغهٔ رئالیستی رمان می‌افزاید.

اما مکان اصلی داستان، محلهٔ ننه باران و قهوه‌خانهٔ مهدی پاپتی است. در واقع محمود بر آن است «تا در آن محل که کوچک‌شدهٔ شهر اهواز و حتی کوچک‌شدهٔ جامعهٔ ایران است، تصویری از وضعیت، موقعیت و مناسبات مردم در آن محلهٔ تاریخی ارائه کند. در داستان ایرانی، قهوه‌خانه مکانی برای نشان دادن تیپ‌های مختلف اجتماعی و محلی برای نشو و نمای آدم‌های داستان است» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۳). در این مکان، افراد گرد هم جمع می‌شوند و در مورد اخبار گوناگون جنگ اظهار نظر می‌کنند. راوی با توصیف جزئیات عینی، تصاویر روشنی از محلهٔ ننه باران که قهوه‌خانهٔ مهدی پاپتی در آن قرار دارد، به دست می‌دهد. توصیفات راوی از این مکان، رئالیستی و واقع‌گرایانه است و با تصور معمول خواننده از یک محلهٔ قدیمی تطابق دارد. همچنین رمان‌های «نخل‌های بی‌سر» و «سرود اروندرود»، آوارگی یک خانوادهٔ خرمشهری را انعکاس می‌دهند و حوادث رمان «زمستان ۶۲» در شهر جنگ‌زدهٔ اهواز رخ می‌دهد.

ماجراهای برخی از رمان‌ها نیز در محیط سرد و کوهستانی کردستان اتفاق می‌افتد، زیرا منطقهٔ کردستان در اوایل جنگ، صحنهٔ درگیری نیروهای ضد انقلاب با رزمندگان بوده و شرح حوادث آن دیار، دست‌مایهٔ برخی از داستان‌نویسان دفاع مقدس قرار گرفته است. برای مثال در رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» محل اصلی وقوع حوادث، منطقهٔ کردستان است. وصف این منطقه و اشاره به شهرهایی چون مهاباد، پیرانشهر، نقده، اشنویه، ارومیه، بانه، سردشت، پاوه و... در جای‌جای رمان، بر صبغهٔ رئالیستی اثر می‌افزاید. در این اثر علاوه بر محیط سرد کردستان، چند مکان دیگر نیز در وقوع رویدادها دخالت دارند. در صفحات آغازین رمان، نویسنده با روش عینی، خانهٔ سرهنگ را در زمان کودکی‌اش توصیف می‌کند. دومین مکان مهم در رمان، حرم حضرت

۸۲ / پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و نهم، تابستان ۱۳۹۲

عبدالعظیم است که همواره پناهگاهی برای سرهنگ بوده است. اشاره به حرم عبدالعظیم و امامزاده طاهر که در شهر ری واقع است، محل سکونت قهرمان داستان را مشخص می‌کند. از دیگر مکان‌های رمان، زندانی است که سرهنگ در آن به سر می‌برد. این زندان بنا به گفته رییس آن با زندان دوره شاه متفاوت است. در واقع با این توصیف، در مورد زندان‌های اوایل انقلاب و تفاوت آنها با زندان‌های دوره شاه، اطلاعاتی به خواننده داده می‌شود.

گروهی از نویسندگان دفاع مقدس نیز به توصیف واقع‌گرایانه جبهه‌ها و صحنه‌های نبرد می‌پردازند و خواننده را از نزدیک با فضاهای جنگی آشنا می‌کنند. مثلاً محمدرضا بایرامی در رمان «عقاب‌های تپه ۶۰» (۱۳۶۹)، به توصیف خط مقدم جبهه می‌پردازد. همان‌گونه که بیشتر رویدادهای رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نیز در جبهه می‌گذرد. در واقع نویسنده این رمان مکانی را برای وقایع برگزیده که با موضوع رمان همخوانی دارد. راوی با شرح جزئیات، چنان تصاویر روشنی از اردوگاه‌ها و چادرها به دست می‌دهد که خواننده می‌تواند آن مکان و موقعیت را در ذهن خود مجسم کند. راوی با نگاهی دقیق به مکان‌های داستان، خواننده را از نزدیک با محل سکونت رزمندگان در جبهه‌های جنگ آشنا می‌کند. در برش‌هایی از رمان، اشاره راوی به مکان‌های واقعی مانند منطقه شلمچه، جاده اهواز - خرمشهر و... به واقع‌نمایی داستان و ارائه روایتی ملموس از جنگ کمک شایانی می‌کند.

بنا بر آنچه گفته شد، حوادث رمان‌های دفاع مقدس، اغلب در زمان جنگ ایران و عراق رخ می‌دهد. نویسندگان برای بازنمایی عینی واقعیت، برای روایت ماجراهای داستان از زمان تاریخی و بیرونی استفاده می‌کنند. در برخی از آثار، مانند «زمین سوخته»، راوی با قید کردن صریح زمان، داستان خود را زمانمند می‌کند. این امر به واقعی جلوه دادن گذشت زمان در رمان منجر می‌شود.

برخی از نویسندگان چون اکبر خلیلی با مروری به گذشته شخصیت‌های داستانی و تداعی خاطرات در ذهن شخصیت‌ها، دوره‌های تاریخی گوناگون را بازتاب می‌دهند؛ در حالی که به نظر می‌رسد اگر در رمان‌های واقع‌گرا، رویدادها سیر رو به جلو داشته باشند و به ترتیب زمانی روایت شوند، گذشت زمان را در دنیای مشهود بازسازی می‌کنند و

واقعی‌تر و عینی‌تر جلوه‌گر می‌شود. وقایع بسیاری از این رمان‌ها، در فصل پاییز و زمستان رخ می‌دهد. از آنجایی که این فصول نمادی از مرگ به شمار می‌روند، قرار دادن شخصیت‌ها در فضای غم‌انگیز پاییز و هوای سرد و برفی زمستان، مقدمات فاجعه پایانی داستان را فراهم می‌کند.

نویسنده رمان واقع‌گرا، برای باورداشت و القای حقیقت‌مانندی داستان، مکان را به گونه‌ای توصیف می‌کند که تصویری رئالیستی از محل وقوع حوادث در مقابل چشمان خواننده قرار می‌گیرد. بدیهی است داستان‌نویسانی که از نزدیک جنگ را لمس کرده‌اند، با نگاهی موشکافانه‌تر فضای پیرامون و شرایط زندگی را در بحبوحه جنگ انعکاس می‌دهند. برخی از نویسندگان نیز درصددند تا با به تصویر کشیدن اضطراب‌ها، آشفتگی‌ها، سختی‌ها و در عین حال رشادت‌های مردم بی‌دفاع در شهر و دیار خویش که ناخواسته در طوفانی سهمگین گرفتار شده‌اند، به اثر خود جنبه تراژیک بخشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد:

- به نظر می‌رسد که نویسندگان دفاع مقدس به‌ویژه در اوایل دهه شصت به خلق شخصیت‌های متعالی و دارای خصوصیات والای انسانی توجه نشان می‌دادند؛ شخصیت‌هایی که با ایمان راسخ به خداوند، قدم در جبهه‌های حق علیه باطل گذاشتند و شهادت را بزرگ‌ترین آرزوی خود دانستند. ناصر/ ایرانی در رمان «عروج»، به توصیف چنین اشخاصی تمایل نشان می‌دهد، اما گروهی از داستان‌نویسان، علاوه بر بازنمایی جنبه‌های ایثار و مقاومت در آثارشان، درصدد به نمایش گذاشتن شخصیت‌های قالبی (تیپ‌گونه) هستند که با ویژگی‌های طبقه خود شناخته می‌شوند. احمد محمود در رمان «زمین سوخته» با ارائه تصاویری زنده از گروه‌های اجتماعی گوناگون، تأثیر جنگ را بر اقشار مختلف جامعه بازتاب می‌دهد. برخی از نویسندگان مورد نظر در این پژوهش اغلب به فرایند تحول شخصیت‌ها در جریان وقایع تمایل نشان نمی‌دهند. اما با توجه به اینکه اساس رمان واقع‌گرا مبتنی بر امور اجتماعی است، بهتر است که تغییر و دگرذیسی شخصیت با شرکت در رویدادهای داستان نمود یابد. چنان‌که در پاره‌ای از آثار نیمه دوم

دهه شصت، مانند «باغ بلور» و «سرود اروندرود»، شخصیت دچار تغییر و تحول می‌شود و در مسیر حق گام می‌نهد. از جمله نواقص برخی از رمان‌ها می‌توان به حضور سیل انبوهی از شخصیت‌ها و معرفی گذرا و سطحی‌شان، همچنین بی‌توجهی به سرنوشت برخی از اشخاص تأثیرگذار در داستان اشاره کرد.

- روایت غالب در رمان‌های بررسی شده، روایت خطی است. اما گاه نویسنده با انباشت وقایع فرعی گوناگون و یا با استفاده از شیوه روایت در روایت، سیر خطی روایی را بر هم می‌زند. این رویکرد در برخی از رمان‌های دهه شصت، مانند «باغ بلور» و «ترکه‌های درخت آلبالو» مشهود است. اما در پاره‌ای از رمان‌های واقع‌گرای دهه ۷۰، از جمله «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و «پسران جزیره»، وقایع بر اساس سیر خطی روایت می‌شوند.

نویسندگان واقع‌گرا اغلب از یک نوع زاویه دید استفاده می‌کنند و تا پایان داستان از جایگاهی ثابت به روایت رخدادها می‌پردازند. در این رمان‌ها، روایت راوی اول شخص - که خود شخصیت اصلی داستان است و گزارشی دست اول و ملموس از دیده‌ها و شنیده‌هایش ارائه می‌دهد - از راوی دانای کل موفق‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا با این رویکرد، خواننده بهتر می‌تواند وارد دنیای داستان شود، با افراد داستانی همذات‌پنداری کند و با جامعه زمان جنگ و فضاهاى جنگی ارتباط حسی و عاطفی برقرار نماید. بنابراین راوی اول شخص که در رمان‌هایی چون «زمین سوخته»، «زمستان ۶۲»، «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» و... به روایت ماجرا می‌پردازد، بر میزان صمیمیت، باورپذیری و تأثیرگذاری داستان می‌افزاید. اما راوی دانای کل در رمان‌هایی چون «ترکه‌های درخت آلبالو» با وقوف بر احساسات اشخاص و قضاوت در موردشان، هر نوع صدای مستقلی را از آنها سلب می‌کند و با وارد کردن عقاید خود در داستان، به خواننده اجازه نمی‌دهد که خود از رویدادهای داستان نتیجه‌گیری کند. این امر از صمیمیت و تأثیرگذاری داستان بسیار می‌کاهد.

- پیرنگ در این رمان‌ها معمولاً بر مبنای تصادف و رخداد غیر منتظره شکل نمی‌گیرد. به عبارتی حوادث از منطق خاص و رابطه علی و معلولی پیروی می‌کنند. در اغلب این آثار، وقایع بنا بر ترتیب وقوع شرح داده می‌شود و پس از سپری کردن مراحل گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران، نقطه اوج به گره‌گشایی و فرجام می‌رسد. گاه

نویسنده دخل و تصرف‌هایی در سیر خطی رویدادها ایجاد می‌کند و با وارد کردن حوادث و شخصیت‌های فرعی و پردازش بیش از حد آنها، از خط اصلی داستان منحرف می‌شود و پیرنگ اثر را مخدوش می‌کند؛ چنان‌که در رمان «ترکه‌های درخت آلبالو» دیده می‌شود. در واقع شخصیت‌ها و رویدادهای داستان باید طوری کنار هم قرار گیرند که در پیشبرد پیرنگ نقش داشته باشند. مثلاً در رمان «زمین سوخته»، چیدمان حوادث و ارتباط شخصیت‌ها با آن به گونه‌ای است که هیچ‌یک زاید به نظر نمی‌رسد و هر کدام در تکمیل ساختمان داستان مؤثر است. اما در برخی از رمان‌ها مانند «عشق سال‌های جنگ»، روایت برخی از ماجراها ضروری به نظر نمی‌رسد و نبودشان هیچ لطمه‌ای به پیکره داستان نمی‌زند. در رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه» نیز وقایع و شخصیت‌های زیادی به چشم می‌خورند که تنها در خدمت بازنمایی خاطرات جنگی نویسنده قرار می‌گیرند و در گسترش پیرنگ داستان نقش تأثیرگذاری ندارند.

- این نویسندگان برای القای حقیقت‌مانندی داستان از زمان تقویمی و مکان عینی استفاده می‌کنند. ناگفته پیداست نویسندگانی چون محمود که با ذکر تاریخی رخداد حوادث، اثر خود را به یک گزارش مستندگونه تبدیل کرده‌اند، در باز نمود عینی دوران بحرانی جنگ - به‌ویژه برای خوانندگانی که جنگ را از نزدیک لمس نکرده‌اند - موفق‌تر بوده‌اند. همچنین این نویسندگان با توصیف دقیق محل وقوع حوادث و ارجاع به مکان‌های آشنا و ملموس، خواننده را همراه شخصیت‌های داستان به صحنه‌های زنده‌ای از مناطق جنوب، غرب و خط مقدم جبهه می‌برند و بدین‌گونه بخشی از جامعه ایران در زمان جنگ را پیش روی او قرار می‌دهند.

بنابراین رمان‌های واقع‌گرای دفاع مقدس، تابلویی از اوضاع و احوال جامعه در دوران جنگ تحمیلی هستند و هر کدام به نوعی گوشه‌ای از ایران آن زمان را به‌صورت عینی به تصویر می‌کشند. هدف اصلی نویسندگان این داستان‌ها، القای پیام به مخاطب است. از این‌رو از عناصر داستان برای رسیدن به این هدف کمک می‌گیرند تا بر وجه واقع‌نمایی بیفزایند و به بازآفرینی واقعیت‌های بیرونی بپردازند. به همین دلیل از نظر به‌کارگیری فنون داستان‌نویسی، تمایزات اساسی میان آثار آنان مشاهده نمی‌شود. تنها تفاوت، وجود ضعف و سستی در نوع به‌کارگیری فنون داستان‌نویسی در برخی آثار است که از توجه بیش از اندازه نویسندگان به القای پیام نشأت می‌گیرد.

منابع

- آرمین، منیژه (۱۳۶۸) سرود ارون درود، تهران، رجا.
- آقا میرزایی، محمدعلی (۱۳۸۹) «جریان‌شناسی ادبیات داستانی دفاع مقدس و مقایسه آن با جریان ادبیات شبه آوانگارد معاصر» در مقوله‌ها و مقاله‌ها به کوشش محمد قاسم فروغی جهرمی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و خانه کتاب.
- ایرانی، ناصر (۱۳۶۳) عروج، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بایرامی، محمدرضا (۱۳۶۹) عقاب‌های تپه ۶۰، تهران، حوزه هنری.
- بکایی، حسین (۱۳۸۹) «آسیب‌شناسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های دفاع مقدس کودک و نوجوان» در مقوله‌ها و مقاله‌ها به کوشش محمد قاسم فروغی جهرمی، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس و خانه کتاب.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۴) جنگی داشتیم، داستانی داشتیم، تهران، حریر.
- پاینده، حسین (۱۳۸۹) داستان کوتاه در ایران (دوره سه جلدی) ج ۳، تهران، نیلوفر.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳) درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران، بنیاد سینمایی فارابی.
- حبیبی، مجتبی (۱۳۸۲) «روح تاریخی دفاع مقدس در زمین سوخته»، ماهنامه ادبیات داستانی، سال یازدهم، شماره ۷۳، صص ۷۸-۷۹.
- حسن‌بیگی، ابراهیم (۱۳۸۴) رمان‌های جنگ، تهران، مهر تابان.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶) جنگ از سه دیدگاه (نقد و بررسی بیست رمان و داستان بلند جنگ)، تهران، صریر.
- حنیف، محمد و محسن حنیف (۱۳۸۸) کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس، تهران، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- خادمی کولایی، مهدی (۱۳۹۱) فرهنگ داستان‌نویسان دفاع مقدس، تهران، شاهد.
- خلیلی، اکبر (۱۳۹۱) ترکه‌های درخت آلبالو، تهران، عصر داستان.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸) نقد آثار احمد محمود، تهران، معین.
- دهقان، احمد (۱۳۹۰) سفر به گرای ۲۷۰ درجه، چاپ پانزدهم، تهران، سوره مهر.
- دبیل، آنسن (۱۳۸۷) طرح در داستان، ترجمه مهرنوش طلایی، اهواز، رشت.
- زاهدی مطلق، ابراهیم (۱۳۸۴) گفت‌و شنود با نویسندگان نسل باروت، تهران، صریر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵) ارسطو و فن شعر، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- نوزوی جلالی، فیروز (۱۳۸۶) باران بر زمین سوخته، تهران، نسل تندیس.
- سارتر، ژان پل (۱۳۶۳) ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، چاپ سوم، تهران، کتاب زمان.

- سعیدی، مهدی (۱۳۸۵) «رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ» برگرفته از طرح نقد و تحلیل و رویکردهای عمده ادبیات داستانی جنگ، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هفتم، صص ۲۱-۳۶. سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰) تفنگ و ترازو، تهران، روزگار.
- سید حسینی، رضا (۱۳۸۴) مکتب‌های ادبی، ج ۱، چاپ سیزدهم، تهران، نگاه.
- شجاعی، مهدی (۱۳۷۳) «رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ» سمینار بررسی رمان جنگ، کرمانشاه، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران.
- شریف‌پور، عنایت‌الله و فاطمه لشکری (۱۳۸۹) «بررسی نقش زنان در چند داستان کوتاه دفاع مقدس»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره دوم، صص ۱۶۹-۱۸۸.
- شیشه‌گران، پرویز (۱۳۸۷) چهل کتاب، تهران، گلگشت.
- فتاحی، حسین (۱۳۷۳) عشق سال‌های جنگ، تهران، قدیانی.
- (۱۳۷۶) پسران جزیره، تهران، صریر.
- فداکار، احمد (۱۳۷۳) «رابطه تعاملی ادبیات داستانی و جنگ» سمینار بررسی رمان جنگ، کرمانشاه، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران.
- فراست، قاسم‌علی (۱۳۶۳) نخل‌های بی‌سر، تهران، مؤسسه انجام کتاب.
- فصیح، اسماعیل (۱۳۷۶) زمستان ۶۲، تهران، نشر نو.
- فورستر، ادوارد مورگان (۱۳۸۴) جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونسی، چاپ پنجم، تهران، نگاه.
- فیاض‌منش، فاطمه (۱۳۷۹) شخصیت و شخصیت‌پردازی در هشت رمان جنگ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر سعید بزرگ بیگدلی، دانشگاه تربیت مدرس.
- کمری، علیرضا (۱۳۷۳) «کارکرد خاطره در رمان‌های جنگ» سمینار بررسی رمان جنگ، کرمانشاه، بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی ایران.
- گلدمن، لوسین و دیگران (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، نقش جهان.
- محمود، احمد (۱۳۹۱) زمین سوخته، چاپ نهم، تهران، معین.
- مخملباف، محسن (۱۳۶۵) باغ بلور، تهران، برگ.
- مهرداد، علیرضا (۱۳۸۷) بررسی متغیر بُعد (دوری از جنگ) و تأثیر آن بر رمان‌های جنگ ایران و عراق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر غلامرضا پیروز، دانشگاه مازندران.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۷) راهنمای داستان‌نویسی، تهران، سخن.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) صد سال داستان‌نویسی ایران، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، چشمه.
- هاجری، حسین (۱۳۸۱) تحلیل گرایش‌های عمده رمان‌نویسی از انقلاب اسلامی تا امروز (۱۳۵۷-۱۳۷۸)، رساله دکتری به راهنمایی دکتر حسینعلی قبادی، دانشگاه تربیت مدرس.